

تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام و پادریان در ایران

سید حسن امین

دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده:

نظام حقوقی اسلام با حفظ شرایطی به دولت اسلامی اجازه می‌دهد که با پیروان ادیان الهی منسوخ یعنی اهل کتاب (یهود و نصاری) که به طور دائم در قلمرو دولت اسلامی اقامت داشته باشند، قرارداد «ذمه» ببندد. از شرایط ذمه یکی آن است که ذمیون دست به تبلیغ مذهب خود نزنند. وجیزه حاضر، در حاشیه مباحث مربوط به روابط بین‌المللی اسلام، به بررسی تاریخ تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام، یعنی چگونگی تسامح و تساهل مسلمانان در برابر نقض یکی از مهم‌ترین قواعد روابط بین‌المللی اسلام می‌پردازد. نویسنده پس از ارائه چهارچوب تئوریک این بحث، عنوان «پادری» را که عنوان عام مبشران مسیحیت در دارا لاسلام است، از جهت زبان‌شناختی و لغوی تعریف می‌کند و سپس به چگونگی تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام به طور عام و در ایران به طور خاص می‌پردازد و با تکیه بر فعالیت پادریان در عصر صفوی و قاجار مناظره‌های مذهبی بین مبلغان مسیحی و مسلمان و ردیه نویسی‌های عالمان مسلمان را در برابر پادریان در این اعصار، مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: روابط بین‌المللی اسلام، اقلیتهای مذهبی، پادریان، تبلیغ دینی، تبشیر مسیحیان در ایران، مسیحیان در قلمرو اسلام، ردیه‌نویسی.

نظام روابط بین‌المللی اسلام از دیدگاه فقهی، مردم جهان را به چهار دسته مختلف یعنی مسلمان، اهل کتاب (یهود و نصاری)، کسانی که اهل کتاب بودن ایشان محل شبهه

است (صابثیان و زرتشتیان) و کافران تقسیم می‌کند. طرح «بلوک بندی جهانی» از نظر اسلام، از دو منظر مختلف (دیدگاه فکری - عقیدتی و دیدگاه حقوقی - سیاسی) قابل بررسی است. قرآن مجید، در عین نفی کفر و الحاد، اکراه در دین و تحمیل عقیده یا تفتیش عقاید را تجویز نمی‌کند و اهل کتاب را به همزیستی مسالمت‌آمیز می‌خواند: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم» (آل عمران، ۶۴). همچنین مطابق منشور مدینه یعنی نخستین قانون اساسی جهان و به تعبیری دیگر اولین قرارداد بین‌المللی در اسلام، جامعه مسلمان و یهودیان مدینه، حفظ امنیت داخلی و خارجی مدینه را بالاتفاق به عهده گرفتند و نه تنها یهودیان و مسلمانان هر دو در دین خود آزاد معرفی شدند، بلکه مسلمانان با یهودیان در مبارزه با دشمنان خود ائتلاف کردند (حمیدالله، ۱۰۶) و بعد از آن نیز با مسیحیان نجران پیمان صلح دائم منعقد کردند و از آن پس نصارای نجران با پرداخت جزیه از حمایت مسلمین برخوردار شدند. قاعده فقهی «لهم ما للمسلمین و علیهم ما علی المسلمین» که منطوق حدیث نبوی و مفهوم فرمان علوی است، اهل ذمه را در سود و زیان با مسلمانان شریک و مساوی قرار می‌دهد. این سوابق و نیز شرایط جزیه در کتابهای گذشتگان همچون *بدایع الصنائع*، تألیف ابوبکر کاسانی و *الاحکام السلطانیة*، تألیف ماوردی و شرح *السیر الکبیر*، تألیف سرخسی در گذشته و همچنین در کتابها و مقالات متعدد معاصران موضوع سخن قرار گرفته است (شلتوت، جنگ و صلح در اسلام؛ عمیدزنجانی، حقوق اقلیتها؛ خلیلیان، حقوق بین‌الملل اسلامی؛ و ضیایی بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌الملل و ...).

یکی از اصول مسلم در روابط حسنه بین جامعه اسلامی و ادیان اقلیت (اهل کتاب)، آزادی عقیده و تدین ذمیون، توأم با ممنوعیت ایشان از تبلیغ و ترویج آیین خود در بین مسلمانان یعنی ممنوعیت ایشان از القاء شبهه یا تسهیل ارتکاب جرم ارتداد بین مسلمانان است. چنانکه علی‌التحقیق یکی از شروط مهم قرارداد ذمه یا امتیازات امان برای شخص ذمی یا مستأمن، همین التزام اهل ذمه به تبلیغ نکردن دین خود در قلمرو اسلام است (ضیایی بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌المللی، ۹۱، ۹۶، ۱۰۱). توجیه این محدودیت، در حقیقت همان حفظ نظم عمومی و اخلاق حسنه در جامعه اسلامی است که عیناً در بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر و بند ۳ ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز

به عنوان محدودیتی مشروع بر آزادی مذهب پذیرفته شده است. لذا نقض این شروط، به قول بسیاری از فقهای امامیه مثل صاحب جواهر (۲۶۱/۲۱)، امام را در قتل یا اسارت یا تبعید یا مصادره اموال شخص نقض کننده مخیر می‌کند.

بر رغم این اصل مسلم حقوقی، مطالعات ما در تاریخ روابط بین‌الملل، تاریخ ادیان و تاریخ حقوق به خوبی معلوم می‌دارد که داعیان و مبلغان مسیحی پیوسته در کشورهای مسلمان به تبلیغ و تبشیر مسیحیت پرداخته، بلکه کتابها و رساله‌های متعددی در رد و ابطال اسلام منتشر کرده‌اند. اگرچه نقض این قاعده مسلم فقه سیاسی، در عمل به یمن اعتماد مسلمین به حقانیت اسلام، موجب تزلزل عقیدتی مسلمانان نشده است، اما مطالعه این موضوع از دیدگاه مطالعه روابط بین‌المللی اسلام حائز اهمیت خاص است، به این دلیل که ثابت می‌کند مسلمانان در طول تاریخ، نسبت به اصل آزادی مذهبی - تا جایی که ناقض امنیت و نظم عمومی نباشد - بسیار منصفانه برخورد کرده‌اند.

مبشران مسیحیت در ایران پیش از اسلام

مسیحیان که در امپراتوری روم تحت تعقیب بودند، در عهد حکومت پارتیان یعنی در حدود سال ۱۰۰م، با مهاجرت به ساتراپ‌نشین ایرانی آدیابن^۱ مسیحیت را به قلمرو ایران وارد کردند (ویدن‌گرن، ۳۸۲) و بعد از آن جمعی به بین‌النهرین و جمعی دیگر به مناطق شمال غرب ایران (ارمنستان و آذربایجان غربی) آمدند؛ تا جایی که مسیحیت حتی پیش از سال ۳۰۰م دین رسمی ارمنستان شده بود (همو، ۳۸۲). مسیحیان در عصر اشکانیان و ساسانیان، با رفاه و آسودگی در ایران می‌زیستند، تا آنکه به دستور یک روحانی زرتشتی به نام کرتیر^۲ نه تنها از جهت ترویج دین رسمی ساسانیان (زرتشتی) بلکه از جهت کینه‌توزی، متدینان به ادیان دیگر از جمله مسیحیان مورد تعقیب قرار گرفتند (خدادادیان، ۱۰۳). همچنانکه بعد از غلبه شاپور یکم (۲۴۱-۲۷۱م) بر والرین، امپراتور روم به سال ۲۶۰م، اسیران جنگی بسیاری از قلمرو روم به خوزستان آمدند که حضور آنان در ایران، بی‌گمان توأم با انتشار افکار و باورهای ایشان از جمله اعتقادات مسیحی در میان ایرانیان بوده است؛ زیرا شاپور به این اسیران مسیحی اجازه داد که بدون

1. Adiabene.

2. Kartir.

محدودیت به دین خود عمل کنند (ویدن‌گرن، ۳۸۲).

در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم میلادی، مانوی‌گری در بین‌النهرین و حوالی تیسفون تضعیف شد و در عوض، مسیحیت که از سوریه و مصر به ایران و ارمنستان رسیده بود، در این منطقه قوت گرفت؛ تا بدانجا که عبادتگاههای مانوی به دیرها و صومعه‌های مسیحی تبدیل شد، بلکه اندک اندک، در تمام سرزمینهای ایرانی تا حدود فرارود در شمال، و سند در جنوب، صومعه‌ها و کلیساهای بسیار ساخته شد و مخصوصاً پس از آنکه دولت روم شهرهای نصیبین و ادسا را بعد از جنگهای ایران و روم (۳۳۷-۳۶۳م) به ایران واگذار کرد، شهر ادسا مرکز بزرگ مسیحیت شد (اسمیت، 29-31).

نفوذ مسیحیت در ایران پیش از اسلام به اندازه‌ای زیاد بود که ویدن‌گرن مدعی است: «تسخیر ایران به دست مسلمانان، جنبشی را متوقف ساخت که ممکن بود به مسیحی کردن کامل ایران تمام شود و بدیهی است که آیین زرتشتی به عنوان دین زنده نمی‌توانست با مسیحیت رقابت کند» (ویدن‌گرن، ۳۹۰).

اهل کتاب در صدر اسلام

در تاریخ صدر اسلام باید رابطه پیامبر اسلام را با مسیحیت در داخل جزیره العرب از یک سو، و با مسیحیان خارج از جزیره العرب بخصوص با امپراتوری حبشه در پی مهاجرت مسلمین از مکه به حبشه از سوی دیگر مورد مطالعه قرارداد. از دیدگاه روابط پیامبر(ص) با مسیحیان جزیره العرب، مهم‌ترین سند همزیستی مسلمانان با مسیحیان، پیمان صلح نجران است که برابر مواد آن حقوق مسیحیان چنین ملحوظ شده است:

مردم نجران و حومه آن نسبت به مال و جان و سرزمین و مردم حاضر و غایب و عشیره و مراکز عبادتشان - چه بسیار و چه کم - در پناه خدا و ذمه رسول او محمد (ص) خواهند بود. هیچ اسقف، راهب یا کاهنی از آنان، از مقام خود عزل نمی‌شود و به ایشان اهانتی نخواهد شد. و در برابر خونهایی که در جاهلیت ریخته شده است، مجازات نخواهد شد. هیچ‌گونه خساراتی از ایشان گرفته نمی‌شود و هیچ‌گونه سختگیری در باره آنها نخواهد شد و هیچ سپاهی در سرزمین ایشان پای نخواهد گذاشت. و هر یک از

ایشان که مدعی حقی باشد، براساس عدالت درباره آنها حکم صادر خواهد شد، به طوری که نه ظالم و نه مظلوم واقع شوند و هر چه در این پیمان یاد شده تا وقتی که فرمان خدا در رسد، به قوت خود باقی است (ابویوسف، ۷۲).

در عصر خلافت خلفای راشدین، ما ناظر تضاد منافع و مواضع مسیحیان با یهود در داخل جزیره العرب و نیز موضع متفاوت مسیحیان در جنگهای رده‌ایم.

پس از فتوحات اسلامی آن عده از مسیحیان که به مثابه اقلیت در قلمرو مسلمانان می‌زیستند، البته به مقتضای شروط مندرج در قرارداد ذمه از حق تبلیغ مسیحیت محروم بودند، اما عده‌ای از مسیحیان بودند که در بیرون از قلمرو اسلام (از جمله شامات، ارمنستان، سواحل دریای قبرس، اندلس و حتی آفریقا) به صورت اتباع کشورهای مستقل مسیحی می‌زیستند. اینان با کسب اجازه خاص به عنوان مستأمن به قلمرو اسلام وارد می‌شدند و اکثر به بهانه زیارت مقابر انبیا و حواریون و قدیسان، اما در باطن به قصد ارشاد و هدایت غیر مسیحیان به مسیحیت، به سرزمینهای اسلامی می‌آمدند و بنابر این در قرون نخستین اسلام به دو نوع راهب برمی‌خوریم: «رهبان الزنادقه» که بودایی و مانوی‌اند و «رهبان النصاری» که عیسوی‌اند.

به حکم قرآن از سال نهم هجری به بعد، اهل کتاب فقط به پرداخت جزیه محکوم بودند، اما عمر بن الخطاب خراج را نیز بر جزیه افزود. برای صحت قرارداد جزیه، اهل ذمه علاوه بر الزام به پرداخت جزیه، بایست شروط متعدد از جمله این شرطها را می‌پذیرفتند که به مقدسات دیانت اسلام توهین نکنند و در مقام تبلیغ و ترویج دین خود برنیایند (ماوردی، ۱۲۹).

از بین اهل کتاب (یهود و نصاری)، رابطه مسلمین با یهود از همان آغاز تیره‌تر بود. رابطه جامعه اسلامی با یهودیان پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و تغییر قبله، به سردی گرایید و چند هفته پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر به درگیری نظامی و محاصره بنی قینقاع در سال دوم هجری و سپس یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و سرانجام جنگ خیبر در سال هفتم هجری انجامید. بعدها مبارزه نظامی به معارضه فرهنگی کشیده شد و راه یافتن اسرائیلیات به احادیث اسلامی ناشی از همین «تهاجم فرهنگی» در قرون اوایل اسلامی است. بر عکس یهودیان، مسیحیان شامات معارضه

کمتری با اسلام نشان دادند و در دولت اموی به خدمت و مشورت برگزیده شدند و بعدها نیز اغلب با مسلمانان روابط حسنه داشتند و نه تنها در ترویج و تشیید مبانی رهبانیت مسیحی بلکه همچنین در انتقال علوم یونانی و سریانی در بین مسلمانان نقش اول را ایفا کردند.

پس از سقوط بغداد، یک دسته از کشیشان و مبشران که خاستگاه آنان بیرون از سرزمینهای اسلامی بود از برای کمک به مسیحیان بومی در برابر سلطه مسلمانان، به سرزمینهای اسلامی آمدند و این کشیشان و مسیونرهای جدید بودند، که در برابر مسیحیان و عیسویان ساکن سرزمینهای اسلامی که به راهبان نصاری معروف بودند، به پادری^۱ (فادری) مشهور شدند. هدف عمده اینان ترویج «بشارت مسیح^۲» بین غیر مسیحیان در قلمرو اسلام و «نجات همگانی انسانها^۳» و به عبارت دیگر تثبیت غلبه و سلطه دینی، سیاسی، نظامی و فرهنگی عالم مسیحیت بر کل جهان بشریت بود.

پادریان: مبشران مسیحیت در قلمرو ایران و اسلام

پادری / فادری عنوان عام مبشران و داعیان عیسوی است که از کشورهای مسیحی برای تبلیغ مسیحیت به قلمرو ایران و اسلام می آمده‌اند. این عنوان عام به معنای "پدر روحانی" در مذهب ترسایان و معادل اسقف و کشیش است. واژه پادری، به قولی (داعی الاسلام، ذیل واژه) عین واژه پرتغالی / ایتالیایی Padre و به قولی دیگر (فرهنگ معین، ذیل واژه) ترکیبی از واژه لاتینی پاتر Pater (یا واژه انگلیسی فادر Father) با یاء نسبت فارسی است. این واژه از لحاظ اشتقاق، هم‌ریشه با پدر فارسی، پدرو Pedro یونانی، پاتر Pater لاتینی، و پتر، پیتر، پتریک، در زبان‌های هند و اروپایی است. مفهوم این عنوان عام، داعی و مبشر مسیحی است. چنانکه پدر آنتونیو دو ژزو، رئیس اسبق دیر آگوستین‌های اصفهان، بعد از آنکه از مسیحیت بازگشت و مسلمان شد و نام علیقلی جدیدالاسلام بر خود نهاد، در کتاب هدایة الضالین و تقویة المؤمنین می نویسد: جنگ و جهاد از واجبات مسیحیان نیست، بلکه عیسی (ع) به حواریون گفته است مردم را تنها با زبان به خدا دعوت کنند، و این قاعده تا امروز در میان نصاری جاری است و این است که

1. Padori.

2. Good News.

3. Univesal Salvation.

پادریان خود را به اطراف عالم به اعتقاد خودشان از برای هدایت مردم روانه می‌نماید» (جعفریان، «پدر آنتونیو»، ۱۰۴).

از عنوان «پادری» در اوایل عصر اسلامی گاهی هم به بطریق که معرب پاتریکیوس^۱ است، تعبیر شده و در جای جای متون سیر و تاریخ اسلام و مغازی و مقاتل، واژه بطریق هم به معنای پیشوایان عیسوی شامات و هم قائدان لشکریان روم مورد استفاده قرار گرفته است؛ چنانکه در شواهد النبوة آمده است: «هرقل از خواب بیدار شد متغیر الحال و اندوهگین، بطارقه از وی سؤال کردند که موجب ملال تو چیست؟» (جامی، ۲۰۱). واژه بطارقه جمع مکسر بطریق و بطریق همان پطریک (پتریک / پاتریکیوس) است که گاهی در زبان فارسی در مقام تخفیف پطرک هم به کار رفته است (ادیب الممالک، ۵۱۱).

از نظر مفهومی، سابقه این عنوان عام پادری / پاتریکیوس به کلمه «بابا» و «پیر» در فارسی، «شیخ» و «اب» در عربی، «اتا» در ترکی، و «فادر» (Father) و «پاپ» (Pope) در زبانهای اروپایی برمی‌گردد. یعنی از دیرباز از باب احترام، به بزرگان دینی و پیشوایان روحانی عنوان "پدر" داده می‌شده است. چنانکه در آیین مهر، نهایت مراتب هفتگانه سلوک، مرتبت پدر (بابا) بوده است (امین، «پیوند قلندران»، ۳۰). در پی همین سابقه، در ایران پس از اسلام، بابایان بسیاری در میان مشایخ طریقت بوده‌اند که مشهورتر از همه باباطاهر عریان است؛ همچنانکه بین خاکساران و اهل حق، «بابا یادگار» نه تنها رهبر روحانی، بلکه حقیقت هستی و روح اعظم عالم شمرده شده است (همو، بازتاب اسطوره، ۱۵۱-۱۵۲). به همین ترتیب در زبانهای ایغوری و ترکی نیز بسیاری از مشایخ تصوف در ماوراءالنهر با عنوان «اتا» (به معنای پدر) معروف بوده‌اند. به عنوان مثال می‌بینیم که در عصر مغول یکی از شاهزادگان مغول که از کیش مسیحیت نستوری بر اثر تبلیغ یک پادری کاتولیک به مذهب کاتولیک در آمده بود، پادری مذکور را "آتا" خطاب کرد و به او تحیت گفت (گروسه، ۵۲۱). همچنانکه در عصر تیموریان هرات هم، جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ ق) در نفعات و فخرالدین علی بن حسین کاشفی (۸۶۷ - ۹۳۹ ق)

در رشحات مکرر از بعضی مشایخ ترک با عنوان اتا یاد کرده‌اند و از جمله ذیل خلیفگان خواجه یوسف همدانی، به نامهای "منصوراتا" و "سعیداتا" برخورد می‌کنیم (کاشفی، ۱۹). پس مفهوم «پدر روحانی» در فرهنگهای شرق و غرب از قدیم معهود بوده است. چنانکه در عرف مسیحیت ارتدکس، از دیرباز تا امروز بویژه در بین مسیحیان کاتولیک، همیشه مرجع بزرگ دینی به عنوان خاص پاپ یا پدر مقدس^۱ و بقیه کشیشان همه با عنوان عام فادر Father خطاب می‌شوند و نیز به کشیشان مسیحی در پانصد سال اول مسیحیت، آباء کلیسا^۲ گفته می‌شده است (حییم، ذیل واژه).

از نظر تاریخی، حضور مبشران مسیحیت در قلمرو ایران و اسلام در چهار دوره مختلف از اهمیت خاص برخوردار است: ۱- عصر اشکانی و ساسانی در ایران قبل از اسلام؛ ۲- عصر ایلخانان؛ ۳- عصر صفویان؛ ۴- عصر قاجار. وجود عنوان پادری در بین مسلمانان پیوند مستقیم با فعالیتهای تبشیری مسیحیان از قرن نهم هجری به بعد دارد. در مسیحیت تبشیر و دعوت به کیش عیسوی یکی از وظایف و تکالیف مسیحیان محسوب می‌شود، به همین جهت هیأت تبلیغی را میسیون / میشن^۳ (یعنی مأموریت / رسالت) و شخص مبلغ و مبشر مسیحیت را میسیونر / میشنری^۴ می‌گویند.

جنگهای صلیبی

در عصر خلفا، ارمنستان (ارمنیه) به دست مسلمانان فتح شد، ولی در امپراتوری بیزانس (آسیای صغیر) تمدن یونانی و آداب مسیحی تا زمان سلاجقه روم تداوم داشت. در ۴۶۳ق / ۱۰۷۰م، آلب ارسلان سلجوقی، امپراتور بیزانس را در جنگ ملاذگرد شکست سختی داد، ولی قبل از آنکه با فتح قسطنطنیه طومار امپراتوری بیزانس بسته شود، در طول جنگهای صلیبی که از ۴۹۰ تا ۶۹۰ق / ۱۰۹۷ تا ۱۲۹۱م برای تصرف اراضی مقدسه در شام و فلسطین ادامه داشت، مسیحیان به هر کجا که می‌رسیدند، به تبلیغ مسیحیت می‌پرداختند.

1. Holy Father (Pope).

2. The Fathers of the Church.

3. Mission.

4. Missionary.

عصر ایلخانان

اولین بار که شمار بسیاری مبشر و مبلغ مسیحی از کشورهای اروپا برای تبلیغ مسیحیت به سرزمینهای اسلامی سرازیر شدند، در عصر ایلخانان بود. چه با اضمحلال خلافت عباسی که متولی رسمی حکومت و حاکمیت اکثر مسلمانان (اهل سنت و جماعت) بود، به دست هلاکو خان مغول در ۶۵۶ق / ۱۲۵۸م، فرصتی به دست مسیحیان برای تبلیغ مسیحیت در سرزمینهای اسلامی افتاد. ایلخانان، اجرای شرع را ممنوع کردند (جوینی، ۸۰/۱) و بر ضد مملوکان مصر که خلافت عباسی را در قاهره تجدید کرده بودند، با مسیحیان و صلیبیون متحد شدند. دوقوز خاتون (همسر هلاکو)، مسیحی مذهب بود و بر در اردوی او، کلیسایی ساخته بودند (رشید الدین فضل الله، ۶/۳-۷). امپراتور بیزانس هم دختر خود را به اباقا بزرگترین پسر هلاکو تزویج کرد و لذا اباقا با دولت‌های مسیحی بر ضد حکومت‌های مسلمان متحد شد. پس از این زمینه سازی‌های سیاسی، هیأت‌های متعدد تبلیغی به ریاست مبشران مسیحی از طرف پاپ نیکولای چهارم و بعد پاپ بوتانس هفتم به تبریز که مرکز سیاسی و نظامی دولت مغول بود، روانه شد. اولین مبشر مسیحی که سفیر و حامل نامه‌های پاپ نیکولای چهارم خطاب به ارغون در ایران و قویلای قاآن در چین بود، کشیشی از فرقه فرانسیسکن با نام ژان دو مونتته کورونو^۱ بود که در ۱۲۸۹ م از اروپا حرکت کرد و در ۱۲۹۱ م به هند رفت و در ۱۲۹۲ به چین رسید (گروسه، ۵۱۷). در نتیجه این تبلیغات، یک تن از ایلخانان مغول با نام گیوک (۶۴۴-۶۴۶ق / ۱۲۴۶-۱۲۴۸ م) مسیحی شد (ملکم، ۲۵۶) و پس از تعمیم او این ترس به وجود آمد که ایلخانان مغول خانه کعبه را به کلیسا تبدیل کنند (همانجا).

همزمان با اعزام هیأت تبلیغی پاپ نیکولای چهارم - و بویژه بعد از اینکه اروپائیان از وجود مسیحیان بومی در خاور دور مطلع شدند - ادوارد یکم پادشاه انگلیس در سال ۱۲۹۰ م جفری دولان گلی را به سفارت نزد ارغون که حامی جدی مسیحیت بود و سلطان احمد تکودار مسلمان را کشته بود، فرستاد. ارغون اگرچه بیشتر به کیش بودایی

1. Jean de Montecorvino.

راغب بود، در مراسم رسمی به سنت مسیحیان به انجیل که کشیشان نستوری به او نشان می‌دادند، احترام می‌گذاشت (گروسه، ۴۹۶ - ۴۹۷). همچنین قوبیلای قاآن مغول امپراتور چین (برادر هلاکو) که خود را هم وارث چنگیز و منکو قاآن و هم وارث امپراتوران چین می‌دانست، همین شیوه احترام به انجیل را ادامه داد. در پی سفر بازرگانان و کشیشان کاتولیک به خان بالیق یا خان بالغ (پکن)، یکی از شاهزادگان مغول به وسیله ژان دو مونت کور وینو که در ۱۳۰۵ م در مجاورت قصر امپراتور مغول در زمینی که یک بازرگان ایتالیایی به نام پتروس دو لوکالنگو^۱ به او بخشیده بود، ساکن بود (همو، ۵۱۶)، به مذهب کاتولیک درآمد (همو، ۵۰۰)؛ در حالی که اکثر مسیحیان بومی، از جمله شاهزادگان مسیحی مغول، نستوری مذهب بودند (همو، ۵۰۱). این است که وقتی دو راهب نستوری می‌خواستند به قصد سفر به بیت المقدس، چین را ترک کنند، به ایشان گفته شد: «ما جهد می‌کنیم که عابدان و کشیشان را از مغرب زمین به اینجا بیاوریم و حالا شما هم دارید ما را ترک می‌کنید که به مغرب زمین بروید؟» (همو، ۵۰۲). مونت کور وینو، طی چند سال بیش از ۱۰،۰۰۰ نفر را غسل تعمید داد و به مذهب کاتولیک درآورد (همو، ۵۱۷). از جمله تیمور قاآن (نوه و جانشین قوبیلای قاآن) به روایت اودوریک دوپور دنون، از کشیش دربار خود می‌خواست که هر وقت از دربار بیرون می‌رود، کشیش برای او دعای سفر بخواند و «امپراتور نیز با کمال خضوع و خشوع صلیب را می‌بوسد» (همانجا). کار پادریان در دربار امپراتوری مغول در چین به حدی بالا گرفت که در ۱۳۰۷ م پاپ کلیمان پنجم ژان دو مونت کور وینو را به سمت «آرشوک» (اسقف بزرگ / آرچ بیشاب^۲) در پکن منصوب کرد و در ۱۳۱۳ م برای او سه اسقف به سمت معاون فرستاد (همو، ۵۱۸).

اگرچه با پایان یافتن جنگ‌های صلیبی، آزادسازی بیت المقدس به دست اتابکان زنگی و در نهایت تسخیر قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح در ۸۵۷ق/ ۱۴۳۵م، طومار امپراتوری بیزانس طی شد و مسیحیان به عقب‌نشینی از سرزمینهای اسلامی مجبور شدند، اما با سقوط اندلس در ۱۴۹۲م، فعالیت‌های تبشیری و تبلیغی مسیحیان

1. Peterus de Lucalongo.

2. Archbishop.

همچنان ادامه یافت و بویژه پس از کشف آمریکا به وسیله کریستف کلمب، یعنی همزمان با فعالیت‌های استعماری اروپا، تبلیغ مسیحیت با تسهیل ارتباطات، از طریق گسترش دریانوردی و جنگ‌های دریایی، تقویت گردید. پاپ الکساندر ششم در ۱۴۹۴م با صدور اعلامیه‌ای، تمام سرزمین‌های کشف شده در شرق را «به شرط تبلیغ بیشتر مسیحیت و حمایت از امر تبلیغ مسیحیت در شرق و غرب» به پرتغال واگذار کرد (اسپیتز، ۸/۷۲۲) و به فاصله‌ای کمتر از سی سال، پادشاه مجارستان کشیشی به نام پتروس دو مونت لیبانو^۱ را در حدود سال ۹۲۸ق/۱۵۲۲م به دربار اسماعیل یکم - مؤسس دولت شیعی صفوی - فرستاد و اسماعیل در سال بعد، به وسیله همین کشیش نامه‌هایی به کارل پنجم، امپراتور آلمان، فرستاد (میراحمدی، ۱۰۵).

وقتی سپاه عثمانی در ۱۵۷۱م در یک نبرد دریایی در خلیج کورنت یونان از اتریش شکست خورد، این پیروزی در اروپا نقطه عطفی به عنوان پیروزی مسیحیت بر اسلام تلقی شد و به همین دلیل پاپ پی پنجم دستور داد که صحنه‌هایی از این پیروزی را بر دیوار بزرگ تالار تشریفات واتیکان نقاشی کنند (اصغری تبریزی، ۱۳۲-۱۳۳). باز بر همین اساس، در انگلستان ریچارد هاکلویت^۲ پیشنهاد کرد که استعمار انگلیس در کشورهای مستعمره باید با استقرار مسیحیت توأم باشد (E.B, 8/553). لذا اعزام مبلغان و مبلغان مسیحی به مستعمرات، از جمله به کشورهای مسلمان، با تسلط استعمار اوج بیشتری گرفت.

عصر صفویان

با ظهور صفویان در ۹۰۷ق/۱۵۰۲م و بویژه پس از اتحاد دولت صفوی با دولت‌های مسیحی اروپایی در برابر عثمانی، پادریان با عزمی راسخ‌تر به کار تبشیر و تبلیغ در سرزمین‌های اسلامی پرداختند. این کار را نخست، پرتغالی‌ها که در اواخر قرن پانزدهم یعنی ۹۱۳ق به خلیج فارس و اقیانوس هند راه یافته بودند، آغاز کردند (لانورت، ۹۲۶-۹۲۷). از جمله یک کشیش پرتغالی به نام فرانسیس خاویر^۳ (۱۵۰۶-۱۵۵۲م) در

1. Peterus de Monts Libano.

2. Richard Hakluyt.

3. Francis Xavier.

۹۴۸ق/ ۱۵۴۱م در زمان سلطنت نصیرالدین همایون گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ق) از پرتغال به بندر گوا^۱ که پرتغالیان آن را بر کران دریای عرب ساخته بودند، آمد و در آنجا به تبلیغ مسیحیت کاتولیک آغاز کرد (ریان، ۱۱/۷۵۹). پس از او، برادرزاده اش به نام ژروم خاویر^۲ (۱۰۲۷دق/ ۱۶۱۷م) که در ۹۷۹ق/ ۱۵۷۱م از پرتغال به هند آمده و در دربار جلال الدین اکبر (۹۶۳- ۱۰۱۴ق/ ۱۵۵۵- ۱۶۰۵م) و پسرش جهانگیر (۱۰۱۴- ۱۰۳۷ق/ ۱۶۰۵- ۱۶۲۷م) به حرمت می زیست، کار او را دنبال کرد و در هند زبان فارسی آموخت و کتابهایی در اثبات مسیحیت و رد اسلام نوشت که دو عدد از آنها به دست عبدالستار بن قاسم لاهوری، یکی با نام آیین حق نما و دیگری با نام حواریون دوازده گانه به فارسی ترجمه شد (انوشه، ۵۹۷). این ژروم خاویر که بعدها نام او را به فارسی «ژروم گزویاه» (انوشه، ۵۹۶) و «پادری جرونیم شویر» (جعفریان، «پدر آتونیو»، ۱۰۳) هم ضبط کرده اند، کتاب آیین حق نما را در ۱۰۰۵ق/ ۱۵۹۶م به نام جهانگیر امپراتور هند اتحاف کرده است (حائری، «واکنش های شیعه»، ۱۰). این کتاب گزارش مباحثه و مجادله این کشیش با یک عالم مسلمان در آگره (هند) است و بنا بر اظهار مؤلف، روحانی مسلمان طرف احتجاج او در برابر استدلالهای این پادری مجاب شده؛ از آیین اسلام برمی گردد و به دین مسیح می گردد (همو، ۱۰). اما بعد، کشیش دیگری به نام «لودی ویکوس دیوید پادری» - شاید به دلیل اختلافات فرقه ای بین خود پادریان - علیه آیین حق نما کتابی تألیف کرده است (جعفریان، همان، ۱۱۳).

با رواج مناظره بین مسلمانان و مسیحیان در هند، جلال الدین اکبر دستور داد متون دیگر مسیحی به فارسی ترجمه شود که این مطالعات تطبیقی به تأسیس «دین الهی» - بر ساخته از ادیان مسیحیت، اسلام و هندو - به عنوان دین رسمی در قلمرو امپراتوری مسلمان هند انجامید.

همزمان با فعالیتهای داعیان و مبشران مسیحی انگلیسی زبان در ایران و هند، دیگر اروپائیان هم در دیگر کشورها به تبلیغ مسیحیت مشغول بودند. در ۱۷۹۸ م پس از فتح مصر، فرانسویان در مصر به تبشیر پرداختند. در ۱۸۰۰م، هلند بر جزایر آسیای جنوب

1. Goa.

2. Jerome Xavier.

شرقی چیره شد.

باری، بدین ترتیب از اواخر قرن پانزدهم میلادی، رسماً تبلیغ مسیحیت مورد پشتیبانی دولت‌های استعماری قرار گرفت.

نخستین دسته از مبلغان، داعیان و مبشران مسیحی که با عنوان عام «پادری» با حمایت رسمی دولت‌های استعمارگر اروپا به سرزمینهای اسلامی روانه شدند، از نظر مذهب به فرقه‌های مختلف مسیحی از جمله کرملی، آگوستین، فرانسیسکن، دومینیکن، کاپوسن (کاپوچی) و ژزوئیت (یسوعی) تعلق داشتند. از نظر ملیت نیز اکثر پادریان از کشورهای اسپانیا (پرتغال)، ایتالیا، فرانسه و گاه هلند، لهستان، و مجارستان گسیل می‌شدند (میراحمدی، ۱۰۴). اسکو دو گاما، دریانورد معروف پرتغالی، به سال ۱۴۹۸م از طریق بندر مدرس در هند به راهنمایی احمد بن مجید، دریانورد عرب، وارد تنگه هرمز شد و آلفونسو دالبوکرک (۱۴۵۳-۱۵۱۵م)، امیرالبحر پرتغالی که در ۱۵۰۶م بر مسقط دست یافته بود، در ۱۵۰۷م جزیره ایرانی هرمز را به تصرف خود درآورد (کاظمی، ۲). شک نیست که ورود پرتغالیهای کاتولیک، سرآغاز وارد کردن فرهنگ و باورهای مسیحی به هند و سواحل خلیج فارس بوده است؛ چنانکه فیلیپ دوم، پادشاه اسپانیا، در عهد محمد خدابنده (حک: ۹۸۵-۹۸۹ق / ۱۵۷۷-۱۵۸۱م) یک هیأت دینی را به سرپرستی سیمون مورالس^۱ به ایران فرستاد (فلسفی، تاریخ روابط، ۱۹) و فیلیپ دوم و پاپ کاتولیک در سال ۱۰۰۷ق / ۱۵۹۸م دو کشیش پرتغالی با نامهای آلفونسو کردرو^۲ و نیکلای دی ملو^۳ را به عنوان نمایندگان رسمی خود، به سمت اسقف جزیره هرمز به ایران فرستادند (میراحمدی، ۱۰۵-۱۰۶). بعد از فیلیپ دوم، پسر و جانشین او فیلیپ سوم در ۱۰۱۰ق / ۱۶۰۲م به اسقف بندر پرتغالی گوا در هند، دم الکسیس دو منز^۴ دستور داد که کشیشی اسپانیولی به نام آنتونیو دو گوا^۵ معروف به پادری گودینب را با دو کشیش کاتولیک دیگر به نام‌های ژرومینو داکروز^۶ و کریستوفل

1. Simon Morales.

2. Alfonso Cordero.

3. Nicola Dimelo.

4. Dom Alexis de Menzez.

5. Antonio de Gouvea.

6. Jeromino da Cruz.

دو سنت اسپری^۱ که از سلک مذهبی آگوستین بودند، به ایران بفرستد. این سه کشیش اسپانیولی در ۱۰۱۱ق/۱۶۰۲م، همزمان با رسیدن سفرای امپراتور آلمان بزرگ - رودلف دوم - از گوا به هرمز رسیدند (همو، ۱۰۷) و از طریق شیراز، طبس، گناباد و فردوس (فلسفی، همان ۳۹) به مشهد رفتند و در آنجا نامه و هدایای اسقف گوا و نسخه‌ای از «شرح زندگانی عیسی» را با تصاویر پاپ به عباس یکم (حک: ۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق/ ۱۵۸۸ - ۱۶۲۹م) تقدیم کردند (فلسفی، زندگانی، ۱/۱۴۹، ۱/۱۶۹ و ۳/۹۳۵). و به گزارش آنتونیو دو گوا، شاه عباس در مسیر بازگشت از مشهد به اصفهان، در شهر کاشان از کریستوفل خواست که صلیبی به شاه بدهد و شاه آن صلیب را در پیش چشم ایرانیان حمایل کرد (همان، ۳/۷۴). اهداف اصلی این پادریان، سیاسی و تجاری و هدف فرعی ایشان گرفتن اختیاراتی برای تبلیغ دین مسیح بود. عباس یکم گفت که خود او حاضر است تمام عیسویان به ایران بیایند، ولی روحانیان شیعه حاضر به قبول چنین امری نمی‌شوند. شاه از نامبردگان خواست که به پاپ و فیلیپ سوم (پادشاه اسپانیا) بنویسند که وی آن دو را مثل پدر و برادر دوست دارد (همان، ۱/ ۱۷۱). لذا از آن پس این پادریان در همه سفرها همراه عباس یکم بودند، تا آنکه همین آنتونیو گوا برای بار سوم با مسؤولیت دوگانه یعنی هم به نمایندگی پاپ و هم به عنوان سفیر اسپانیا در ۱۰۲۱ق به ایران آمد (همانجا). در این فاصله، نامبردگان با اجازه عباس یکم کلیسا و صومعه‌ای در اصفهان بنا کردند (فلسفی، تاریخ روابط، ۳۹؛ میراحمدی، ۱۰۶). آنتونیو دو گوا و همراهانش به حدی از جانب عباس یکم با گرمی پذیرفته شدند که پادریان به شاه گفتند که آمده‌اند تا او را «غسل تعمید» دهند و به دین حق در آورند (همو، زندگانی، ۳/۷۳) و شاه برای شرکت در جشن میلاد مسیح در سال ۱۶۰۸م به صومعه کاتولیکان اصفهان رفت (دلاواله، ۱۰۰).

در همان سالها، پاپ کاتولیک کلیمان هشتم^۲ هم تعدادی از پادریان کرملی را برای تبلیغ به ایران فرستاد و اینان به رهبری پل سیمون^۳ توانستند در اصفهان کلیسا و صومعه‌ای بسازند (میراحمدی، ۱۰۷). پاپ کلیمان هشتم، همچنین کشیشی دیگر را با نام

1. Cristofolo de Spiritusanto.

2. Clement VIII.

3. Paul Simon.

ژان تاده (پادری جوان) به سفارت نزد عباس یکم فرستاد (فلسفی، زندگانی، ۳/۹۳۵) و بعد در ۱۰۸۵ق/۱۶۷۴م کشیش اسپانیولی دیگری به نام پدرو کوبرو^۱، از سوی پاپ به ایران اعزام شد (میراحمدی، همانجا).

علاوه بر این سفیران رسمی منصوب از سوی پاپ، بعضی داعیان و مبشران مسیحی هم مستقلاً به ایران آمده‌اند؛ از جمله کاردینال دو ریشلیو فرانسوی به منظور تبلیغ دیانت مسیحی در میان مسلمانان، مستقلاً تصمیم به ایجاد رابطه با ایران و عثمانی گرفت (میراحمدی، ۱۱۰). این کاردینال و همچنین کاردینال بلارمن کتابهایی با عنوان *التعلیم المسیحی* تألیف کردند. کتاب اخیر در ۱۶۳۶ م در حلب، به دست فادر ژوست دو بووه، به عربی ترجمه شد. عباس یکم که در جنگ با ازبکان در شرق و با عثمانی در غرب خود را محصور دو قدرت نظامی می‌دید، مسیحیان را متحد خود می‌خواست. به همین جهت، از یک سو در داخل امپراتوری خود، شمار قابل توجهی از ازمنیان و گرجیان را از مرزهای شمالی و غربی ایران طی سال‌های ۱۰۱۲ تا ۱۰۲۲ق به شهرهای مرکزی ایران (از جمله جلفا در اصفهان و لاهیجان در گیلان) کوچ داد و از سوی دیگر سفیران اعزامی به کشورهای اروپایی را از میان مسیحیان برگزید. به علاوه، سه پادری به نامه‌های آنتونی، کریستو و جوآن را مورد تکریم و احترام قرار داد و در نامه‌ای خطاب به پاپ از این سه نفر به عنوان «پادریان عظام» یاد کرد (دهخدا، ذیل واژه) و از هر یک با لقب «فر» یا «پر» (Pere) - فر آنتونی و فر کلیستور و فر جوآن - نام برد (همانجا). کلمه «فر» مخفف Friar به معنی راهب متعلق به یکی از چهار مسلک مذهبی فرانسیسکن، اگوستینین، دومینیکن و کارملیت [کرملی] است (حییم، ذیل واژه). عباس یکم همچنین طی نامه‌ای که برای امیران و سرداران بزرگ لهستان به همراه سفیر خود رابرت شرلی انگلیسی فرستاده است، می‌نویسد:

«میانه نواب کامیاب همایون ما و حضرات پادشاهان عظیم الشان فرنگیه کمال محبت و دوستی و اتحاد و یگانگی واقع است ... در این ولا چند نفر پادریان عظام را بدین صوب فرستاده بودند که در میانه محبت و دوستی را استحکام داده، در باب دفع و رفع

1. Pedro Cubero.

جماعت تُرک، اتفاق کرده ... ربرتو شرلی ... [را] به رسم رسالت نزد حضرات پادشاهان مسیحیه فرستادیم» (فلسفی، زندگانی...، ۱۹۹۵/۵).

از سوی دیگر، عباس یکم، نمایندهٔ پاپ کلمان هشتم در ایران به نام «فرژان تاده» که همان «پادری جوآن» یاد شده در بالا باشد، در ماه رجب ۱۰۳۰ ق به کنسولی همهٔ فرنگیان شهر اصفهان منصوب کرد (همان، ۹۳۶/۳). پادری مذکور در جمادی الاولی ۱۰۲۴ / ژوئیه ۱۶۱۵ نامه‌ای به عباس یکم نوشت و طی آن از بعضی مسیحیان که امام قلی خان والی فارس آنان را «محبوس نموده و هر روزه آزار و جفا می‌رساند که بیاید مسلمان شوید» (همان، ۲۰۰۲/۵)، سخن گفته و ضمن آن نامه نوشته‌است که وی شب و روز به دعاگویی دوام دولت و بقای سلطنت روزافزون مشغول بوده و می‌باشد (همان، ۲۰۰۱/۵).

در همین ایام یعنی رمضان ۱۰۲۴ عباس یکم فرمانی صادر کرد که بنا بر آن «پادریان عظام عمدتی الزهاد المسیحیة پادری جوآن و پادری ردیمتو» در قلمرو او مورد احترام باشند. عباس یکم پادری جوآن را نزد خود نگاه داشت و پادری ردیمتو را با رابرت شرلی به سفارت نزد پادشاهان مسیحی فرستاد (فلسفی، زندگانی، ۹۳۶/۳). گفتنی است که عباس یکم به برادران شرلی گفته بود که: «از وقت آمدن شما به نزد من، من تقریباً عیسوی‌ام» (برادران شرلی، ۱۰۱). یا اینکه: «نعل کفش یک نفر مسیحی را به هزار مسلمان عثمانی ترجیح می‌دهم» (مانوریک، ۷۲). عباس یکم، پادریان را در تبلیغ آزاد گذاشت و بعضی اوقات خود ساعتها در کلیسا به تماشای مراسم و مناسک دینی و شنیدن مواظ و خطب کشیشان می‌نشست و به‌علاوه، پادریان را به مجالس خصوصی خود دعوت می‌کرد و از ایشان راجع به مسیحیت اطلاعات می‌خواست. چنانکه در ۱۰۲۸ ق عباس یکم از پادری جوآن خواست که زبور داود را به فارسی ترجمه کند و این پادری که به فارسی تسلط پیدا کرده بود، سال بعد در روز چهارم شعبان ۱۰۲۹ ترجمه فارسی زبور داود را به همراه نسخه‌ای از عهد جدید به شاه داد (فلسفی، زندگانی، ۹۶۷/۳).

قرن پانزدهم تا قرن هفدهم میلادی، یکی از مقطع‌های مهم تاریخی برای اعزام مبلغان و داعیان مسیحی به اطراف و اکناف برای تبشیر و تبلیغ مسیحیت در سطح جهانی

و از جمله در کشورهای اسلامی است. ایران نیز یکی از مهمترین مقصدهای پادریان و مبشران بود. لوئی سیزدهم در ۱۰۳۶ ق / ۱۶۲۶ م، لوئی دوهه^۱ و بارون دوگورمنن^۲ را به قصد تبلیغ مسیحیت بر اساس مذهب کاتولیک به ایران فرستاد (قائم مقامی، ۱۷۹/۱). لوئی سیزدهم طی فرمان مورخ ۱۸ فوریه ۱۶۲۶ در این باب نوشت که «موضوع حقیقی که آقای دُهی [دوهه] برای آن فرستاده می‌شود، برقراری مذهب کاتولیک در ایران است» (میراحمدی، ۱۱۰). چند سال بعد در ۱۶۵۲ م کشیشی به نام ایمه شزو^۳ فارسی آموخت و «انجمن یسوعیان در ایران» را در اصفهان بنیاد نهاد و چندین کتاب در تبلیغ مسیحیت به فارسی ترجمه کرد (قائم مقامی، ۱۸۴/۱). دولت فرانسه، با اعزام یک کشیش کاتولیک از فرقه کاپوسن به نام پاسیفیک دو پرون^۴ به اصفهان، مقاصد سیاسی خود را با اهداف تبشیری در هم آمیخت. دو پرون در قزوین، هدایای لوئی سیزدهم را به عباس یکم تسلیم کرد (همو، ۱۹۱/۱؛ میراحمدی، ۱۱۲).

اولین کتاب تبلیغی مسیحیت به فارسی در ۱۶۳۹ م با نام *داستان مسیح* در هلند منتشر شد (امیری، ۷). از نیمه دوم قرن هفدهم میلادی از ۱۴۷ جهانگرد فرانسوی که نتیجه دیدار خود را از سرزمین مشرق به قید کتابت درآورده بودند، پنجاه و دو نفر آنان به ایران آمدند و درباره ایران سفرنامه نوشتند (حائری، نخستین رویارویی‌ها، ۱۱۱). با این همه، از این تاریخ به بعد، اکثر اروپاییان با انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری راهی ایران و هند می‌شدند و انگیزه‌های تبلیغی و تبشیری اهمیت کمتری پیدا کرد. در عین حال، کتاب مقدس در ۱۶۷۱ م در ژم به عربی ترجمه و چاپ و بین ساکنان کشورهای مسلمان توزیع شد و این همان متنی است که پدر آنتونیو دو ژزو (رئیس اسبق دیر آگوستین‌های اصفهان) در کتاب *سیف المؤمنین* به نقد سفر "تکوین" آن پرداخته است؛ چنانکه در مقدمه از «تورات و کتب انبیا که یکی از پادریان نصاری از لغت لاتین به لغت عربی ترجمه کرده» (جعفریان، «پدر آنتونیو»، ۹۵) سخن به میان آورده است.

1. Louis de Hays.

2. Baron de Gourmenin.

3. Ayme Chezaud.

4. Pacifique de Perovins.

فرقه‌های مختلف پادریان

حضور پادریان متعلق به نحله‌ها و فرقه‌های مختلف مسیحی در ایران، با رقابت شدید بین این فرقه‌ها همراه بود. چون از یک طرف، دولتهای متبوع این کشورها بویژه فرانسه و اسپانیا با یکدیگر در جنگ بودند و از طرف دیگر، باورهای دینی و اعتقادی این فرقه‌ها با یکدیگر متفاوت بود. در اینجا به بعضی از این فرقه‌ها اشاره می‌شود:

الف - یکی از اولین فرقه‌های کاتولیک که در اصفهان و بغداد مستقر شدند، فرقه کاپوسن (کاپوچی) بود که به نمایندگی و نیابت گابریل دو پاری^۱ و ژوست دو بووه^۲، در عهد لوئی سیزدهم از فرانسه به ایران اعزام شدند (میراحمدی، ۱۱۱ - ۱۱۲). در پی اینان که مرکزی برای کاپوسن‌ها در اصفهان تأسیس کردند، کشیش رافائل دو مان فرانسوی^۳، رییس مرکز کاپوسن‌های اصفهان، مترجم دربار صفوی شد. وی که در سالهای ۱۱۰۸ - ۱۰۵۵ ق/ ۱۶۹۶ - ۱۶۴۵ م در اصفهان زیسته بود و همان جا نیز وفات یافت، در ۱۶۶۰ م کتابی درباره ایران تألیف کرد که اطلاعات موجود در آن، به تشکیل «کمپانی فرانسوی هند شرقی» در عهد لوئی چهاردهم (۱۷۱۵ - ۱۶۴۳ م) انجامید (همو، ۱۱۲). دومان همچنین پس از اعزام یک هیأت تجاری از سوی لوئی چهاردهم به اصفهان، در ۱۶۷۱ م، به اخذ فرمانی از سلیمان صفوی (حک: ۱۱۰۵ - ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۶ - ۱۶۹۴ م) دایر بر تجارت آزاد فرانسویان در ایران کمک کرد. دومان، به حدی در اصفهان نفوذ یافت که در دربار به شاهزادگان از جمله عباس دوم، ریاضی، نجوم و زبان فرانسه درس می‌داد (همو، ۱۱۳).

ب - یکی دیگر از فرقه‌های کاتولیک که در اصفهان فعالیت داشتند، ژوزئیت‌ها (یسوعی‌ها) بودند. از جمله ریگوردی^۴ فرانسوی در سال ۱۶۴۵ م از سوی لوئی چهاردهم به دربار عباس دوم فرستاده شد (همانجا). ریگوردی از کمکهای موقوفات سلطنتی لهستان نیز برای ژوزئیت‌های اصفهان استفاده کرد. بعد از او کشیش دیگری به

1. Gabriel de Paris.

2. Juste de Beauvais.

3. Raphael du Mans.

4. Rigourdy.

نام الکساندر دو رودس^۱ در ۱۰۶۵ ق / ۱۶۵۵ م به اصفهان آمد که در ۱۶۶۰ م در همانجا وفات کرد و بعد از او، ومی ویلوت^۲ به اصفهان آمد و خاطرات دوره اقامتش را در ایران به صورت کتابی منتشر کرد (همو، ۱۱۴). ژوزئیت‌ها در لبنان و سوریه نیز فعالیت چشمگیر داشتند و اولین دانشگاه لبنان از تأسیسات همین ژوزئیت‌هاست.

ج - یکی از فرقه‌های کاتولیک که در عصر صفوی در ایران مستقر شدند و ظاهراً شمارشان بیش از دیگر فرقه‌های مسیحی مقیم ایران بوده است، کرملیان^۳ - منسوب به کوه‌های کرمل فلسطین - بودند که خود آنان نیز به فرقه‌های متعدد منشعب شده بودند و فرقه عمده آنان کرملیان پابرهنه^۴ بودند. پیشوای کشیشیان کرملیان پابرهنه طی نامه‌ای به عباس یکم در شعبان ۱۰۲۸ از نامه‌ای که پیشتر توسط پادری پسیو و پادری لیاندر^۵ به شاه فرستاده است، سخن می‌گوید و سپس می‌افزاید که: «جمله پادریان شب و روز به دعاگویی دوام دولت مشغول‌اند» (فلسفی، زندگانی، ۵ / ۲۰۰۴). این کرملیان در حدود سالهای ۱۰۳۰ - ۱۰۲۰ ق / ۱۶۲۱ - ۱۶۱۱ م اولین چاپخانه را با نام «بصمه خانه» در اصفهان دایر کردند (میراحمدی، ۱۰۸).

کرملیان ایتالیایی و همچنین کاپوسن‌های فرانسوی در اصفهان، شیراز، بندر عباس و تبریز؛ فرقه آگوستین‌های پرتغالی و اسپانیولی بیشتر در اصفهان؛ فرقه دومینیکن‌ها در نخجوان؛ و یسوعیان در اصفهان، تبریز، شماخی و ایروان فعالیت داشتند (همو، ۱۰۴). مناظرات مسلمانان و پادریان: در اوایل سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ق / ۱۶۹۴ - ۱۱۷۲ م) که محمد باقر مجلسی سمت ملاباشی دولت صفوی را داشت، از آزادی اقلیتهای مذهبی در ایران کاسته شد. بلکه به قولی، مجلسی «موجب قتل و آزار مسیحیان» شد (لاکهارت، ۳۷). با وجود این، شواهدی در دست است که در همین دوره هم، پادریان در ایران با حرارت به تبلیغ و تبشیر مسیحیت اشتغال داشته‌اند؛ چنانکه اولاً وقتی سراسقف آنقره به اصفهان رسید، «دریافت که شاه به عیسویان نظر خوبی دارد» (همو، ۶۸). ثانیاً یکی از مبشران مسیحی با نام رافائیل دو مان فرانسوی، مترجم لاتین دربار صفوی شده و نزدیک ۵۰ سال در اصفهان زیسته و فارسی آموخته بود و به تبلیغ

1. Alexander de Rhodes.

2. Vilotte.

3. Carmelits.

4. Barefoot Discalced.

5. Léandre.

مسیحیت ادامه داد. این رافائیل از «ریم پاپایان نصارا» در اصفهان «چند نفر از جهال مسلمانان» را مسیحی کرده به «دار الکفر فرنگ» روانه کرده بود، تا آن که عاقبت خبر احتجاجات او با مسلمانان به عالیترین مرکز قدرت سیاسی و اداری در اصفهان رسید و یک روز او را «وزیر اعظم پادشاه ایران» طلبیده، به او می‌گوید: «ای پادری! چرا مسلمان نمی‌شوی» (جعفریان، «پدر آتونو»، ۱۰۶) ثالثاً در عصر شاه سلطان حسین، رییس دیر آگوستین‌ها در اصفهان - با نام پدر آتونو دو ژزو - سمت مترجم رسمی شاه را به زبان لاتین داشت، ولی بعد بر اثر همین اختلاط نزدیک با دربار شیعه و حشر و نشر با بزرگترین عالمان شیعه وقت، مستبصر شد و به تشیع گروید (همان، ۹۴).

یکی دیگر از پادریان معروف عصر صفوی، گبراییل فرنجی^۱ انگلیسی است که عربی، فارسی، و ترکی آموخته و در اصفهان، تبریز و گرجستان به تبلیغ مسیحیت پرداخته و در تبریز کتابی با نام انتخاب دین الهی ظاهراً به فارسی، و کتابهای دیگری به عربی به منظور اثبات حقانیت مسیحیت در برابر اسلام منتشر کرده است و با ظهیر الدین بن مولا مراد تفرشی، معروف به «ملا ظهیرا» پیشنهاد ولایت گرجستان در عصر سلطنت عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق/ ۱۶۴۲-۱۶۶۶ م) و سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق/ ۱۶۶۶-۱۶۹۴ م) به احتجاج و مناظره پرداخته است. این ملا ظهیرای تفرشی که نصر آبادی (۱۷۰-۱۷۱) از او به عنوان شاعر یادی کرده، گزارشی از این مجادله‌ها را در ردیه‌ای به عربی با نام نصره الحق بازنوشته است. شاه صفوی (احتمالاً شاه سلیمان) پس از دریافت این کتاب، از ملا ظهیرا خواسته است که خلاصه آن را به فارسی بنویسد (حائری، «واکنش‌های شیعه»، ۱۰).

در همین ایام، یکی از مبشران مسیحی با نام فلیب پادری یا پادری فیلیپ گوادا گنولی^۲ ردیه‌ای به عربی علیه اسلام به منظور «ابطال نبوت محمد» (جعفریان، «پدر آتونو»، ۱۰۲) نوشت. البته به این تبلیغات ضد اسلام، نه تنها از سوی مسلمانان بلکه حتی از سوی رئیس دیر آگوستین‌ها در اصفهان یعنی همان آتونو دو ژزو که خود را «از علما و اعظم پادریان و پیران» نصاری می‌دانست (جعفریان، همان، ۹۵)، پاسخ داده شد.

1. Gabriel the Frank.

2. Philip Gaudagnoli.

آنتونیو در حدود سال ۱۱۲۲ ق به دین اسلام درآمد و نام خود را علیقلی نهاد و به پیشنهاد شاه سلطان حسین صفوی از یک سو، و تشویق یکی از عالمان به نام بهاء الدین محمد، مشهور به فضیل (حائری، «واکنش‌های شیعه»، ۱۰) در نقد و ردّ ترجمه عهد عتیق، کتابی با نام *سيف المؤمنين في قتال المشركين* (جعفریان، «پدر آنتونیو»، ۹۴)، و در نقد و ردّ تبلیغات نصاری، کتابی با نام *هدایة الضالین و تقویة المؤمنین* (حائری، همانجا) نوشت. این علیقلی جدیدالاسلام، این جوایبه‌ها را در پی آن نوشته بود که نخست میر سید احمد زین العابدین علوی عاملی از دخترزادگان محقق کرکی در ۱۰۳۲ق / ۱۶۳۳م در مقام جوابگویی به مبلغان نصاری سه کتاب با عنوانهای *مصقل صفا در رد آینه حق نما* (اثر ژروم خاور)، *لوامع ربانی در ردّ شبهات نصرانی*، *صواعق رحمان در ردّ کتاب عتیق* نوشته بود. اما بعد از اینکه فیلیپ پادری به فرمان «ریم پاپا» به *مصقل صفای عاملی* به لاتین و عربی پاسخ داده و آن را در رم چاپ کرده بود، علیقلی جدید الاسلام به دستور شاه سلطان حسین صفوی و تشویق عالمان شیعی به پاسخگویی متن لاتین و عربی اثر فیلیپ پادری پرداخت و در *هدایة الضالین* از او به «فلیپ پادری ملعون» تعبیر کرد (جعفریان، همان، ۱۰۳).

جمعی دیگر از عالمان نیز از جمله احمد بن عبد الحلیم، احمد بن ادریس، عبد اللطیف، علی المنیر الشفیعی و ... علیه تألیفات ژروم خاور رديه‌هایی نوشته‌اند (حائری، همانجا). ولی از میان همه این رديه‌ها، مهم‌تر از همه همان *مصقل صفا* در ردّ آینه حق نما تألیف احمد عاملی بود که برای جوابگویی به آن، «کشیشان کرملی پابرهنه» نسخه‌ای از آن را به رم فرستادند و در آنجا پادری فیلیپ گواداگنولی پاسخی به آن داد که در ۱۰۴۱ق / ۱۶۳۱م در رم چاپ شد (واتر فیلد، 62) و همین مؤلف فرانسیسکن است که علیقلی جدیدالاسلام از او به «فلیپ پادری ملعون» تعبیر می‌کند.

میرمحمدباقر بن اسماعیل خاتون آبادی هم در ۱۱۰۸ق به دستور شاه سلطان حسین اناجیل اربعه را به فارسی ترجمه و نقد کرد و آنها را به عنوان «کتابی که گمراهان مسیحیه موافق آرا و خواهش خود تصنیف [...] و اناجیل نامیده و به لغت عربی نقل نموده‌اند» (جعفریان، علل، ۳۹۹)، معرفی کرده و با استفاده از «کتب و رسائل معتمده ایشان که در این بلاد به هم می‌رسد» تناقضات مطالب اناجیل را یادآور شده است (همانجا).

در این دوره، جنگ شفاهی و قلمی بین پادریان و عالمان شیعه گرم بوده است؛ چنانکه سید عبدالحسین خاتون‌آبادی (۱۰۳۹ - ۱۱۰۵ ق) از مناظره خود در اصفهان با «یکی از پادریان فرنگی از صنف کاتولیکی» سخن می‌گوید (خاتون‌آبادی، ۱۹) که «ایمان حق را پیش خود منحصر می‌دانند در این صنف، و مابقی را همه کافر می‌دانند» (همانجا).

عصر نادری

بعضی اقلیتهای دینی مانند زرتشتیان با افغانان همکاری و هماهنگی داشتند، اما مسیحیان علیه دولت شیعی صفوی مبارزه نکردند، لذا پس از سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ ق / ۱۷۲۲ م، پادریان چندی تحت فشار قرار گرفتند. به علاوه، در عصر کوتاه حکومت محمود و اشرف افغان که دولتهای عثمانی و روسیه طی قراردادی با تهماسب دوم بر ضد افغانان، ایران را به سه قسمت تجزیه کردند، افغانان اتحاد دولت مسلمان عثمانی را با روسیه مسیحی، خلاف شرع خواندند و از جهت سیاست درون مرزی و برون مرزی هم بر مسیحیان سخت گرفتند، لذا می‌بینیم که الکساندر مالاباری^۱ از کشیشان کرملی، در ۱۱۳۵ ق / ۱۷۲۳ م به ترک اصفهان و مسافرت به بندر عباس مجبور شد (میراحمدی، ۱۰۹). همچنین کشیشی دیگر با نام تادیوس یودا کروسینسکی^۲ (۱۶۷۵ - ۱۷۶۵ م) سالهای آخر شاه سلطان حسین و سقوط دولت او را به دست افغانان از سر گذراند که سفرنامه او در این باب مشهور است (همو، ۱۱۸ - ۱۱۹).

افول مسیحیان پس از سقوط اصفهان دیری نپایید، زیرا نادر افشار که افغانان را از ایران راند، خود با پادریان و مبشران مسیحی ارتباط نزدیک داشت. نادر اولاً از عهد تاجگذاری خود که رهبر مذهبی آرامنه، آبراهام دو کرتی^۳ را به دشت مغان احضار کرد و با او به مشاوره پرداخت (فلسفی، چند مقاله، ۲۱۴)، با کیش مسیحی آشنایی داشت و ثانیاً پس از آن که بر رغم وثیقه‌های دشت مغان و نجف، به آشتی دادن تشیع و تسنن و

1. Alexander of Malabari.

2. Tadeus J. Krusinski.

3. Abraham de Crete.

قبولاندن فقه جعفری به عنوان مذهب پنجم اهل سنت، موفق نشد، به فکر ترویج مسیحیت در مقابل اسلام افتاد؛ چنانکه از یک سو برای خود طیب و همسر مسیحی انتخاب کرد و از سوی دیگر، به گزارش کالوشکین - نماینده سیاسی روسیه در ایران در ۱۱۵۱ ق/ ۳۱ مه ۱۷۴۱م - نادر جائلیق ارمنی، اسقف کاتولیک، و خاخام یهود را نزد خود فراخواند و به ایشان دستور داد انجیل و تلمود را برای او ترجمه کنند (لاکهارت، ۳۵۰) و بدین‌گونه در مقام ترویج دین مسیحی در قلمرو خود افتاد. هانوی (۲۶۰) نیز از تمایل نادر به تأسیس دینی نو از تلفیق اسلام و مسیحیت سخن می‌گوید.

عصر قاجار

پس از عصر نوزایی و در پی آن جدایی دین از سیاست در اروپا، دیگر ترویج دیانت مسیحیت در دستور کار خود دولتهای غرب مسیحی نبود، بلکه مبلغان، داعیان و پادریان مسیحی، اعضای نهادهای غیر دولتی (مراکز وابسته به کلیسا و دانشگاهها) بودند که بدون پیوند مستقیم سازمانی با سفارتخانه‌های دولتهای متبوع خود، برای تبلیغ مسیحیت به کشورهای غیرمسلمان می‌آمدند. دلیل این مدعا اوضاع و احوالی است که در آن، پادری هنری مارتین انگلیسی (۱۷۸۱ - ۱۸۱۲م) مترجم کتاب مقدس از یونانی به فارسی، در زمان فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ق) به ایران آمد. مارتین معرفی‌نامه‌ای از یکی از مقامات انگلیسی یعنی جان ملکم^۱ (سفیر سابق انگلیس در دربار فتحعلی شاه قاجار و مؤلف کتابی در تاریخ ایران به انگلیسی) در دست داشت که نشان می‌دهد سفارت انگلیس در آن زمان از این که مبشران مسیحی در داخل خاک ایران به ترویج مسیحیت پردازند، جلوگیری می‌کرده است. ملکم در این معرفی‌نامه، مارتین را یک دانشمند شرق‌شناس معرفی می‌کند و به سفیر انگلیس در ایران (سرگور اوزلی)^۲ چنین خاطر نشان می‌کند که مارتین «مرا مطمئن ساخته و خواسته است تا به شما اطمینان دهم که در ایران در نظر ندارد به تبلیغ و تبشیر پرداخته و یا وارد بحثهای دینی شود؛ بلکه هدف او تنها شامل دو موضوع خاص تحقیقاتی می‌شود: اول، پیدا کردن انجیل‌های قدیمی و دوم، آماده ساختن بهتر خود برای تهیه ترجمه دقیقی از کتاب مقدس به دو زبان

1. John Malcolm.

2. Sir Gore Ouzely.

عربی و فارسی، طبق برنامه انجمن کتب مقدسه لندن» (رایت، ۲۲۸).

بررغم چنین روبه‌ای که سفارت انگلیس بنا به مصالح سیاسی خود در ایران آن زمان اتخاذ کرده بود، کشیشان مسیحی در ایران و کشورهای مجاور دست از تبلیغ مسیحیت در بین مسلمانان برنداشتند. عجب‌تر آنکه شخص هنری مارتین برخلاف ضمانتی که مع‌الواسطه در برابر دولت متبوع خود کرده بود که دست به تبلیغ دینی نزند، به محض ورود به ایران، به صرافت طبع و کشش خاطر خود در شهرهای شیراز، اصفهان و تهران، به تبلیغ و ترویج آیین مسیح و ردّ و ابطال دیانت اسلام شروع کرد و با عالمان و حکیمان و عارفان شیعی مناظره کرد و کتابی در ابطال اسلام به نام *میزان الحق* نوشت که میرزای قمی (د ۱۲۴۴ق)، کریم خان قاجار و پسر او حاج محمد کریم خان کرمانی (د ۱۲۸۸ق)، میرزا عیسی قائم مقام فراهانی معروف به میرزای نایب السلطنه (د ۲۴۸۵ق) یعنی پدر میرزا ابو القاسم قائم مقام (د ۱۲۵۱ق)، آقا محمدرضا همدانی ملقب به کوثرعلی شاه (د ۱۲۴۷ق)، آخوند ملاعلی نوری (د ۱۲۴۶ق)، سید محمدحسین سلطان العلماء خاتون‌آبادی (د ۱۲۳۳ق)، شیخ زین‌الدین اصفهانی ملقب به حسین‌علی شاه (د ۱۲۳۴ق)، ملا احمد نراقی، ملا محمد تقی برغانی، ملاعلی اکبر اصفهانی، سید محمد کربلایی، ملا ابراهیم کلباسی، حاج شیخ موسی نجفی و میرزا محمد اخباری ردّیه‌هایی بر آن نوشته‌اند (انوشه، ۵۹۹).

آقا میرزا سید محمد ابراهیم شیرازی در رساله‌ای که در ۲۳ جمادی‌الآخر ۱۲۲۶ به خواش هنری مارتین نوشته، تصریح کرده است که: «بک کشیش مسیحی از من خواسته است که دلایل خود را در خصوص بعثت پیغمبر ما بعد از مسیح، بنویسم». ظاهراً همین رساله آقا میرزا سید محمد ابراهیم شیرازی است که میرزا ابو القاسم قائم مقام در دیباچه خود بر کتاب *مفتاح النبوة* (که در ردّ کتاب *میزان الحق* نوشته شده است)، از آن به عنوان رساله‌ای که «زاهدی ساده» در شیراز به خواش هنری مارتین نوشته است، یاد می‌کند. میرزا ابو القاسم قائم مقام نوشته است که مارتین در ابتدای ورود به شیراز در لباس دوستی درآمد و با اظهار میل و رغبت به قبول اسلام، از این عالم شیرازی خواش کرد که در رساله‌ای کوتاه دلایل و شواهد صحت نبوت پیامبر اسلام را تحریر و تقریر کند تا موجب استبصار او و احیاناً قبول اسلام از ناحیه او شود اما در حقیقت قصد

او از این تقاضا آن بود که سندی به قلم یکی از عالمان بزرگ مسلمان بر عدم کفایت ادله مسلمانان بر اثبات نبوت پیامبر اسلام به دست آورد و در برابر آن، دلایل خود را علیه اسلام شرح و بسط دهد (حسینی، ۱۸۶).

ملا احمد نراقی، نیز در کاشان که از دیرباز مسکن تعداد زیادی یهودی بوده است، از ده نفر از خاخام‌های آن شهر تقاضا کرد که عبارات تورات (عهد عتیق) را برای او به فارسی ترجمه کنند و سپس بر اساس آن کتابی در ردّ هنری مارتین به نام سیف‌الامّة تألیف کرد (خوانساری، ۲۷؛ تنکابنی، ۹۳).

در همین عصر یکی از پادریان آمریکایی به نام «اسلپین» در سال ۱۳۰۵ق با ملا علی سمنانی (۱۲۴۳-۱۳۳۳ق) از شاگردان حاج ملا هادی سبزواری در سمنان (رضانژاد، ۱۰۸)، و پادری دیگری با شیخ هادی نجم آبادی در تهران به مباحثه و مناظره نشستند (سبزواری، ۱۰۰). میسیونرها اغلب به عنوان پزشک و پرستار یا معلم و مدرس به کشورهای مسلمان می‌آمدند، ولی غالباً در مسائل سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی و حتی نظامی هم دخالت می‌کردند. نمونه‌ای از این گروه، دکتر ژوزف کوچران^۱ آمریکایی است که هنگام حمله شیخ عبیدالله کرد به ارومیه در ۱۲۹۷ق/۱۲۵۹ش/۱۸۸۰م به عنوان میانجی بی طرف سعی بلیغ در به تعویق افتادن حمله شیخ عبیدالله به ارومیه مبذول داشت. همچنین در خلال جنگ جهانی اول در ایران و ترکیه، در فتنه اسماعیل آقا (سمیتقو) در ۱۳۳۷ق/۱۲۹۷ش، مخصوصاً پس از این که اسماعیل آقا، متحد نستوری‌اش مارشیمون را کشت، میسیونرهای آمریکایی به مسلح کردن مسیحیان و وادار کردن آنان به ضدیت با مسلمانان پرداختند. دو تن از این میسیونرها دو کشیش آمریکایی با نام‌های دکتر و. آ. شید^۲ و دکتر پ. پکارد^۳ بودند که به ایجاد اتحاد بین کردان سنّی مذهب و مسیحیان علیه دولت شیعی ایران می‌کوشیدند.

از اواسط قاجاریه به بعد و مخصوصاً پس از مشروطیت و آشنایی ایرانیان با زبان فرانسه، در ایران به پادری‌ها، بیشتر میسیونر اطلاق می‌شد. در اصفهان میسیونرهای انگلیسی مدرسه‌هایی ساختند که مدتی اسقف لیتن رئیس آن بود. وی برای پیشرفت

1. Joseph Cochran.

2. Dr. Rev. W. A. Shedd.

3. Dr. P. Packard.

کار خود حتی حاضر شد دست آقا نجفی، مجتهد مقتدر اصفهان را ببوسد (همامی، ۹۹۲). همچنین میسیونرهای فرانسوی فرقه سن و نسان دو پل^۱ در غرب چهارباغ اصفهان به کمک راهبه‌های فرانسوی، دبیرستان دخترانه‌ای ساخته بودند. این فعالیتهای میسیونری در تهران، اصفهان و شیراز به جلب بعضی از ایرانیان به مسیحیت منجر شد که نمونه بارز آن اسقف حسن دهقان تفتی مقیم لندن است.

نتیجه

الف - اگرچه اسلام اکراه و اجبار دین یا تحمیل عقیده را تجویز نمی‌کند، اما چون خود را ناسخ همه ادیان الهی سابق می‌داند، برابر اصول مسلم روابط بین‌المللی اسلام، «اهل کتاب» حق ندارند دین خود را در قلمرو اسلام تبلیغ کنند و این شرط یکی از شروط مهم قرارداد ذمه است. لذا اگر اهل ذمه این شرط را نقض کنند و در صدد تضعیف اعتقادات اسلامی و انحراف دینی مسلمانان یا تبلیغ و ترویج دینی غیر از اسلام برآیند، دولت اسلامی بنا به مصالح خود می‌تواند اولاً قرارداد ذمه و ترک مخاصمه را بلافاصله کلاً باطل قلمداد کند و با آن دسته از ذمیان طرف قرارداد، با اعلان جهاد، به مقاتله برخیزد و یا آن که قرارداد ذمه را به قوت خود باقی نگاه دارد، ولی ضمن اجرا و تحمیل جزیه، پس از اثبات تخلف از شرایط ذمه در خصوص شخص متخلف از شرط، به تشخیص امام، از بین چند مجازات (از جمله قتل شخص متخلف و مصادره اموال او، یا به بردگی گرفتن او یا تبعید او از قلمرو اسلامی به محل امنی در دارالکفر) یکی را اختیار کند.

ب - با وجود چنین قواعد منسجمی در فقه اسلامی، نظامهای سیاسی مسلمین در اجرای این قاعده تسامح کرده‌اند و مخصوصاً پس از سقوط خلافت عباسی، در عمل ملتزم یا قادر به اجرای این گونه مقررات فقه سیاسی اسلام در روابط بین‌المللی خود نبوده‌اند. مقاله حاضر، نمونه‌های بارزی از تخلف مسیحیان از شروط قرارداد ذمه را در ایران پس از اسلام در عصر ایلخانان، صفویان و قاجاریان ارائه داده است، چنانکه برای مثال در عصر ایلخانان، با سیاست آزادی مذهبی که مغول داشتند، نه تنها مسیحیان از

1. St. Vincent de Paul.

آزادی تبلیغ مسیحیت برخوردار بودند، بلکه در تأسیس و ساخت و ساز کلیساهای جدید نیز آزادی کامل داشتند. همچنین در عصر صفوی، مسیحیان در ایران علاوه بر همزیستی مسالمت آمیز و آزادی در ساختن کلیسا، آزادانه به تبلیغ مسیحیت بین مسلمانان پرداختند و جمعی از نومسیحیان ایرانی را به اروپا روانه کردند. در عصر قاجار نیز هنری مارتین انگلیسی، بر رغم التزام اولیه خود به امتناع از ترویج مسیحیت در ایران، آشکارا به تبلیغ مسیحیت پرداخت و علیه اسلام رديه نوشت. در عصر پهلویها نیز، میسیونرهای مسیحی به تبلیغ مسیحیت در ایران ادامه دادند که نمونه بارز آن مسیحی شدن یک ایرانی یزدی الاصل در اصفهان به نام حسن دهقانی تفتی است که بعدها در کلیسای انگلیکن به مقام اسقفی منصوب شد.

ج - بررسی حاضر نشان می دهد که حکومت های اسلامی، دست کم از عصر ایلخانان به بعد، هیچ گاه در اجرای احکام فقه سیاسی در زمینه روابط بین الملل مسلمانان با مسیحیان سختگیری نکرده اند و در نتیجه رویه دولتهای مسلمان در قرون اخیر بر آن قرار گرفته است که برخلاف شروط قرارداد ذمه و قواعد فقه سیاسی اسلام، در برابر تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام - مادام که محل نظم عمومی نشود - با تسامح برخورد کنند.

منابع:

- ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، قاهره، سلفیه، ۱۳۵۲ ق. فرنگی
- ادیب الممالک فراهانی، دیوان، چاپ حسن وحید دستگردی، تهران، ارمغان، ۱۳۱۲ ش.
- اصغری تبریزی، اکبر، «انگیزه های قتل عام سن بارتلمی»، کیهان اندیشه، شم ۴۹، مرداد - شهریور ۱۳۷۲.
- انوشه، حسن، پادری، دایرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، ۱۳۷۱ ش.
- امین، سید حسن، «پیوند قلندران و خاکساران با ادیان کهن»، کلک، شم ۱۰۰، آذر ۱۳۷۷.
- همو، بازتاب اسطوره بودا در ایران و اسلام، تهران، میرکسری، ۱۹۷۸ م.
- برادران شرلی، سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس، ترجمه آوانس، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان، قصص العلماء.

جعفریان، رسول، «پدر آنتونیو»، تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۶، شم ۳ و ۴، زمستان ۱۳۷۶.

همو، علل برافتادن صفویان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
جوینی، علاء الدین عظاملک، تاریخ جهانگشا، چاپ محمد قزوینی، تهران، بامداد و ارغوان، ۱۳۲۷ش.

حائری، عبد الهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.

همو، «واکنش‌های شیعه در برابر افکار و اعمال مبلغان مذهبی در ایران دوره صفوی»، ترجمه فرزانه شادان پور، روزنامه ایران، شم ۱۰۳۰، ۹ شهریور ۱۳۷۷ (۳۰ اوت ۱۹۹۸)؛ شم ۱۰۳۱، ۱۰ شهریور (۳۱ اوت ۱۹۹۸).

همو، «واکنش ایران پیش از قاجار در برابر استعمار غرب»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، سال ۱۶، شم ۴-۳.

حسینی، محمدصادق، مخزن الانشاء، تبریز ۱۲۷۴ق/۱۸۵۷م.
حمیدالله، محمد، اولین قانون اساسی مکتوب، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، بعثت، ۱۳۵۵ش.

حییم، س، فرهنگ انگلیسی - فارسی، تهران، بروخیم، ۱۳۵۳ش.
خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، چاپ محمد باقر بهبودی، تهران، اسلامیة، ۱۳۵۲ش.

خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، چاپ محمدعلی روضاتی، اصفهان، ۱۳۶۳ق.
داعی الاسلام، محمدعلی، فرهنگ نظام، ج ۲، تهران، دانش، بی تا.
دلاواله، پیتر، سفرنامه، ترجمه دکتر شجاع‌الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ش.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، سازمان لغت نامه دهخدا.
رایت، دنیس، انگلیسی‌ها در ایران، ترجمه اسکندر دلدوم.
رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، چاپ ادگار بلوشه، لندن، ۱۹۱۱م.
رضانژاد (نوشین)، غلامرضا، حکیم سبزواری، تهران، سنایی، ۱۳۷۱ش.

- سبزواری، سیدمحمدباقر، سرمایه سخن، تهران، اداره کُل اوقاف، ۱۳۴۳ش.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، اسلام و حقوق بین الملل، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵ش.
- فلسفی، نصر الله، تاریخ روابط ایران با اروپا در دوره صفویه، تهران، ۱۳۱۶ش.
- همو، چند مقاله تاریخی و ادبی، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۴۸ش.
- همو، زندگانی شاه عباس اول، تهران، علمی، ۱۳۵۸ش.
- قائم مقام فراهانی، سیف الدین، تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران با فرانسه، تهران، ۱۳۴۹، ج ۱.
- کاشفی، فخر الدین علی، رشحات عین الحیات، چاپ علی اصغر معینیان، تهران، نوریانی، ۱۳۵۳ش.
- کاظمی، علی اصغر، ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸ش.
- گروسه، رنه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
- لاکهاتر، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولت شاهی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- مانوریک، ژرژ، وقایع مسافرت برادران شرلی، ترجمه سردار اسعد، تهران، بی تا.
- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، مطبعة السعادة، ۱۳۲۷ق.
- معین، محمد، فرهنگ، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰ش.
- مودودی، ابوالعلی، نظام سیاسی اسلام، ترجمه علی رفیعی، قم، دارالعلم، ۱۳۵۹ش.
- میراحمدی، مریم، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲ش.
- نصرآبادی، محمد طاهر، تذکره، چاپ وحید دستگردی، تهران، فروغی، ۱۳۶۱ش.
- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهرالکلام، بیروت، ج ۲۱، ۱۹۸۱م (نیز تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش).
- ویدن گرن، کتو، دین های ایرانی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، آگاهان ایده، ۱۳۷۷ش.
- همامی، علی، «اسقف انگلیسی و دست بوسی از آقا نجفی»، وحید، شم ۲۰۴ و ۲۰۵.
- E.B (Encyclopedia Britanica), «Hakluyt, Richard», vol. 8, 1977.*

Latourette, Kenneth Scott, *A History of Christianity*, New York, 1953.

Lockhart, Laurence, *Nader Shah : A Critical Study based mainly upon Contemporary Sources*, London, 1938.

Ryan, John K., "Francis Xavier", in *Encyclopedia Americana*, vol. XI (1996).

Smith, Margaret, *The Way of the Mystics*, London, 1976.

Spitz, M., "Missons - Christian, Roman Catholic", in *Encyclopedia of Religion and Ethics*, vol. VIII, 1974.

Waterfield, Robin E., *Christians in Persia*, London, 1973.

برای اطلاع بیشتر نیز نک:

افشار، ایرج، «ترجمه هفتصد ساله انجیل های چهارگانه»، یغما، سال ۴، شم ۱۱، بهمن ۱۳۳۰.

انجیل اربعه، ترجمه هنری مارتین انگلیسی از یونانی به فارسی، لندن، فارن بایبل سوسایتی، ۱۸۸۰م.

الگار، حامد، نقش روحانیت در جنبش مشروطیت، تهران، ۱۳۷۰ش.
امیری، کیومرث، کتاب شناسی کتاب های فارسی منتشر شده در خارج از کشور، تهران، مرکز بازشناسی ایران و اسلام، ۱۳۷۷ش.

پور داود، ابراهیم، «نامه یزدگرد دوم به عیسویان ارمنستان»، ایرانشهر، سال اول، شم ۲.
تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة، ذیل عنوانهای کتابهای یاد شده در متن مقاله، از جمله ج ۱۰، ۱۴، ۱۵ شرح ردیه ها بر پادری هنری مارتین.

جامی، عبدالرحمن، شواهد النبوة، چاپ سید حسن امین، میرکسری، ۱۳۷۸ش.
حبیب آبادی، مکارم الآثار، اصفهان، اداره کل فرهنگ و هنر، ۱۳۵۷ش.
خاویز، ژرم، آیینة حق نما، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۱۱۶۳۸.
خدادادیان، «مسیحیان در قلمرو رومیان و ساسانیان»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه

شهید بهشتی، ۱۳۷۷ ش.

خلیلیان، خلیل، حقوق بین الملل اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

زحیلی، وهبه، العلاقات الدولیه فی الاسلام، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

سید قطب، اسلام و صلح جهانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی و زین العابدین قربانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۵۵ ش.

شیبانی، زان، سفر اروپا به ایران، ترجمه ضیاء دهشیری، تهران، ۱۳۵۳ ش.

شیخ الاسلامی، اسعد، «حقوق اقلیت دینی در اسلام»، مقالات و بررسیها، شمه ۳۲ و ۳۳، (۱۳۵۸ ش).

ضیایی بیگدلی، اسلام و حقوق ملل، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ ش.

همو، حقوق اقلیتها، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷.

غروی، محمد، «خلاصه ای از مناسبات کلیسای روم با ایران»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شمه ۲۲ (۱۳۴۹ ش).

فارسی، جلال الدین، حقوق بین المللی اسلامی، تهران، کانون محصلین، ۱۳۵۵ ش.

قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

کلیپار، کلود آلبر، سازمانهای بین المللی، ترجمه هدایت الله فلسفی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.

لسترنج، گای، سرزمینهای خلافت شرقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.

مارکوپولو، سفرنامه، با مقدمه ماسفیلد، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.

متین دفتری، احمد، سیر روابط و حقوق بین المللی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۴۴ ش.

مشکور، محمدجواد، «روزهای خوش مسیحیان در ایران باستان»، نشریه فرهنگ ایران باستان، ج ۸، شمه ۲ (۱۳۴۹ ش).

مینوی، مجتبی، تاریخ و فرهنگ، «اسلام از دریچه چشم مسیحیان»، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹ ش.

نورمحمدی، روستایی، معصومه، رابطه اسلام و مسیحیت در عهد پیامبر و خلفاء راشدین،

پایان نامه دکتری در گروه آموزشی ادیان و عرفان دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران.

وحیدنیا، سیف‌الله، قراردادهای دوران قاجاریه، تهران، عطایی، ۱۳۶۲ ش.

هانوی، جونز، هجوم افغانان و زوال دولت صفوی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، یزدان، ۱۳۶۷ ش.

Ayoub, Mahmoud, A Muslim Appreciation of Christian Holiness, *Islamo Christiano*, 1985, pp. 91-98

Encyclopedia of Islam, «Mustashriqun», 2nd ed. (1971).

Khadduri, M., *The Islamic Law of Nations (Shaybani's Siyar)*, Maryland: The Jone Hopkins Press, 1966.

Malcolm, John, *history of Iran*, London, 1964.

Khadduri, M., *War and Peace in the Law of Islam*, Baltimore and London: The John Hopkins Press, 1966

Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World, "Islam and Christianity", 1995.

Gaudeul, Jean - Marie, "A Christian critique of Islamic Holiness", *Islamo Christiune*, 11(1985), 69-90.

Wright, Dennis, *The English amongst the Persian*, London, 1979.